

مباهله؛ اثبات حقانیت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

روز بیست و چهارم ذوالحجه روزی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران که حرف های او را باور نداشتند مباهله کرد؛ و حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) را نیز به اثبات رساند.

معنای لغوی و اصطلاحی مباهله

مباهله در اصل از «بَهل» به معنی رها کردن و برداشتن قید و بند از چیزی است. اما مباهله به معنای لعنت کردن یکدیگر و نفرین کردن است. کیفیت مباهله به این گونه است که افرادی که درباره مسئله مذهبی مهمی گفتگو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا سازد و مجازات کند.

شرح مختصر واقعه مباهله

مباهله پیامبر با مسیحیان نجران، در روز بیست و چهارم ذی الحجه سال دهم هجری اتفاق افتاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) طی نامه ای ساکنان مسیحی نجران را به آیین اسلام دعوت کرد. مردم نجران که حاضر به پذیرفتن اسلام نبودند نمایندگان خود را به مدینه فرستادند و پیامبر آنان را به امر خدا به مباهله دعوت کرد. وقتی هیئت

نمایندگان نجران، وارستگی پیامبر را مشاهده کردند، از مباحله خودداری کردند. ایشان خواستند تا پیامبر اجازه دهد تحت حکومت اسلامی در آیین خود باقی بمانند.

موقعیت جغرافیایی

بخش با صفای نجران، با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام این نقطه، تنها نقطه مسیحی نشین حجاز بود که مردم آن به علی از بت پرستی دست کشیده و به آیین مسیح (علیه السلام) گرویده بودند.

دعوت به اسلام

پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) در ادامه رسالت خویش و ابلاغ پیام الهی، به بسیاری از ممالک و کشورها نامه نوشت یا نماینده فرستاد تا ندای حق پرستی و یکتاپرستی را به گوش جهانیان برساند. هم چنین نامه ای به اسقف نجران، «ابوحارثه»، نوشت و طی آن نامه ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت فرمود.

نامه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به اسقف نجران

مشروح نامه پیامبر به اسقف نجران چنین بود: «به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. [این نامه ایست] از محمد، پیامبر خدا، به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش می کنم و شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا فرا می خوانم. شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند درآیید و اگر دعوت مرا نپذیرفتید باید به حکومت اسلامی مالیات (جزیه) بپردازید [تا در برابر این مبلغ، از جان و مال شما دفاع کند] و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می شود».

عکس العمل نجرانی ها

نمایندگان پیامبر که حامل نامه دعوت به اسلام از جانب پیامبر بودند، وارد نجران شدند و نامه را به اسقف نجران دادند. او نیز شورایی تشکیل داد و با آنان به مشورت پرداخت. یکی از آنان که به عقل و درایت مشهور بود گفت: «ما بارها از پیشوایان خود شنیده ایم که روزی منصب نبوت از نسل اسحاق به فرزندان اسماعیل انتقال خواهد یافت و هیچ بعید نیست که محمد - که از اولاد اسماعیل است - همان پیامبر موعود باشد». بنابراین شورا نظر داد که گروهی به عنوان هیئت نمایندگان نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با محمد (صلی الله علیه و آله) تماس گرفته، دلایل نبوت او را بررسی کنند.

گفتگوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با هیئت نجرانی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مذاکره ای که با هیئت نجرانی در مدینه به انجام رسانید آنان را به پرستش خدای واحد دعوت کرد. اما آنان بر ادعای خود اصرار داشتند و دلیل الوهیت مسیح را، تولد عیسی (علیه السلام) بدون واسطه پدر می دانستند. در این هنگام فرشته وحی نازل شد و این سخن خدا را بر قلب پیامبر جاری ساخت: «به درستی که مَثَل عیسی نزد خداوند مانند آدم است که خدا او را از خاک آفرید». در این آیه، خداوند، با بیان شباهت تولد حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت آدم (علیه السلام)، یادآوری می کند که آدم را با قدرت بی پایان خود، بدون این که دارای پدر و مادری باشد، از خاک آفرید و اگر نداشتن پدر گواه این باشد که مسیح فرزند خداست، پس حضرت آدم برای این منصب شایسته تر است؛ زیرا او نه پدر داشت و نه مادر. اما با وجود گفتن این دلیل، آنان قانع نشدند و خداوند به پیامبر خود، دستور مباحله داد تا حقیقت آشکار و دروغ گو رسوا شود.

آیه مباحله

خداوند پیش از نازل کردن آیه مباحله، در آیاتی چند به چگونگی تولد عیسی (علیه السلام) می پردازد و مسیحیان را با منطق عقل و استدلال روبرو می کند و از آنان می خواهد که عاقلانه به موضوع بنگرند. بنابراین پیامبر، در ابتدا سعی کرد با دلایل روشن و قاطع آنان را آگاه کند، اما چون استدلال موجب تنبّه آنان نشد و با لجاجت و ستیز آنان مواجه گشت، به امر الهی به مباحله پرداخت. خداوند در آیه 61 سوره آل عمران می فرماید: «هَرَّاهُ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ

بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. (سوره آل عمران، آیه 61)

دیدگاه بزرگان نجران درباره مباحله

در روایات اسلامی آمده است که چون موضوع مباحله مطرح شد، نمایندگان مسیحی نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این کار بیندیشند و با بزرگان خود به شور پردازند. نتیجه مشاوره آنان که از ملاحظه ای روان شناسانه سرچشمه می گرفت این بود که به افراد خود دستور دادند اگر مشاهده کردید محمد با سر و صدا و جمعیت و جار و جنجال به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید؛ زیرا در آن صورت حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جاروجنجال شده است و اگر با نفرت بسیار محدودی از نزدیکان و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد، بدانید که او پیامبر خداست و از مباحله با او بپرهیزید که خطرناک است.

در میعادگاه چه گذشت؟

طبق توافق قبلی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نمایندگان نجران برای مباحله به محل قرار رفتند. ناگاه نمایندگان نجران دیدند که پیامبر فرزندش حسین (علیه السلام) را در آغوش دارد، دست حسن (علیه السلام) را در دست گرفته و علی و زهرا علیهما السلام همراه اویند و به آنها سفارش می کند هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. مسیحیان، هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند، سخت به وحشت افتادند و از این که پیامبر، عزیزترین و نزدیک ترین کسان خود را به میدان مباحله آورده بود، دریافتند که او نسبت به ادعای خود ایمان راسخ دارد؛ زیرا در غیر این صورت، عزیزان خود را در معرض خطر آسمانی و الهی قرار نمی داد. بنابراین از اقدام به مباحله خودداری کردند و حاضر به مصالحه شدند.

سخنان ابوحارثه درباره مصالحه

هنگامی که هیئت نجرانی پیامبر را در اجرای مباحله مصمم دیدند، سخت به وحشت افتادند. ابوحارثه که بزرگ

ترین و داناترین آنان و اسقف اعظم نجران بود گفت: «اگر محمد بر حق نمی بود چنین بر مباحله جرئت نمی کرد. اگر با ما مباحله کند، پیش از آن که سال بر ما بگذرد یک نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند». و به روایت دیگر گفت: «من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا درخواست کنند که کوه ها را از جای خود بکند، هر آینه خواهد گند. پس مباحله نکنید که در آن صورت هلاک می شوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند».

سرانجام مباحله

ابوحارثه، بزرگ گروه، به خدمت حضرت آمد و گفت: «ای ابوالقاسم، از مباحله با ما درگذر و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت بر ادای آن داشته باشیم». پس حضرت با ایشان مصالحه نمود که هرسال دوهزار حُلّه بدهند که قیمت هر حُلّه چهل درهم باشد و بر آنان که اگر جنگی روی دهد، سی زره و سی نیزه و سی اسب به عاریه بدهند.

مباحله، اثبات صدق دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

مباحله پیامبر با نصرانیان نجران، از دو جنبه نشان درستی و صداقت اوست. اولاً، محض پیشنهاد مباحله از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود گواه این مدعاست؛ زیرا تا کسی به صداقت و حقایق خود ایمان راسخ نداشته باشد پا در این ره نمی نهد. نتیجه مباحله، بسیار سخت و هولناک است و چه بسا به از بین رفتن و نابودی دروغ گو بینجامد. از طرف دیگر، پیامبر کسانی را با خود به میدان مباحله آورد که عزیزترین افراد و جگرگوشه های او بودند. این خود، نشان عمق ایمان و اعتقاد پیامبر به درستی دعوتش می باشد که با جرأت تمام، نه تنها خود، بلکه خانواده اش را در معرض خطر قرار می دهد.

مباحله، سند عظمت اهل بیت (علیهم السلام)

مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندانش حسن و حسین و دخترش فاطمه و دامادش علی علیهم السلام بودند. بنابراین منظور از «أَبْنَاءُنَا» در آیه منحصرأ حسن و حسین (علیهم السلام) هستند، همان طور که منظور از «نِسَاءُنَا» فاطمه (علیها السلام) و منظور از «أَنْفُسُنَا» تنها علی (علیه السلام) بوده است. این آیه

هم چنین به این نکته لطیف اشاره دارد که علی (علیه السلام) در منزلت جان و نفس پیامبر است.

دو روایت در شأن اهل بیت (علیهم السلام)

در کتاب عیون اخبار الرضا درباره مجلس بحثی که مأمون در دربار خود تشکیل داده بود، چنین آمده است: امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند: «خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباهله مشخص ساخته است و به دنبال نزول این آیه، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را با خود به مباهله برد. این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن، هیچ کس از آن برخوردار نبوده است».

در کتاب غایة المرام به نقل از صحیح مسلم آمده است: روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابوتراب را دشنام نمی‌گویی؟! گفت: از آن وقت که به یاد سه چیز افتادم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره علی فرمود، از این کار صرف نظر کردم. یکی آن بود که وقتی آیه مباهله نازل شد پیغمبر تنها از فاطمه و حسن و حسین و علی دعوت کرد و سپس فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی؛ خدایا، اینها خاصان منند»...

اعمال روز مباهله

روز بیست و چهارم ذی الحجه، روز مباهله پیامبر با مسیحیان نجران است که در نزد مسلمانان، اهمیت خاصی دارد؛ چرا که گواه حقانیت و درستی دعوت پیامبر و عظمت شأن اهل بیت مکرم اوست. در کتاب شریف مفاتیح الجنان، اعمال مخصوصی بدین شرح برای این روز ذکر شده است:

اول: غسل، که نشان پالایش ظاهر از هر آلودگی و آمادگی برای آرایش جان و صفای باطن است؛

دوم: روزه، که سبب شادابی درون است؛

سوم: دو رکعت نماز؛

چهارم: دعای مخصوص این روز که به دعای مباهله معروف است و شبیه دعای سحر ماه رمضان می باشد.

هم چنین در این روز خواندن زیارت امیرالمؤمنین به ویژه زیارت جامعه روایت شده است. احسان به فقرا و محرومان به تأسی از مولی الموحدين علی (علیه السلام) که در رکوع نمازش به نیازمند احسان فرمود، سفارش

بخش هایی از دعای روز مباهله

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و به من شادی و خرمی، استقامت و گشایش، عافیت و سلامت و کرامت، روزی پاک و فراوان، و هر نعمت و وسعت که نازل شده یا از آسمان به زمین نازل می شود، قسمت کن.

خداوندا، اگر گناهان چهره مرا نزد تو فرسوده اند و میان من و تو حایل شده اند و حالم را نزد تو دگرگون کرده اند، از تو درخواست می کنم به نور آبرویت که خاموش نشود و به آبروی حبیبیت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و به آبروی وصیت علی مرتضی (علیه السلام) و به حق اولیائت که آنها را برگزیدی که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و هر گناه که کرده ام بیامرزی و مرا در باقی مانده عمرم حفاظت کنی.

خداوندا، من مطیع توام، پس از من خشنود باش. عملم را ختم به خیر کن و ثواب آن را برایم در بهشت مقرر دار و آنچه خود سزاوار آنی برای من انجام ده، ای سزاوار تقوا و آمرزش. رحمت فرست بر محمد و آل محمد و به رحمت خود به من رحم کن، ای مهربان ترین مهربانان.